

کتاب

تعصب، ماهیت و پیامد های آن

قسمت چهاردهم

فصل سوم

تعصب زبانی:

تعصب زبانی در کلیت خویش هم تراز با تعصب قومی است و در عمل به مشکل می توان عرصه های عملکرد متعصبان قومی و زبانی را از هم تفکیک کرد. پس میتوان تعصب زبانی را عبارت از یک نگرش، باور ها و اعتقادات غیر علمی، بی اساس، بی پایه، مخرش و نادرست یک فرد یا یک کتله اجتماعی در برابر فرد و یا کتله اجتماعی دیگر بنا بر تکلم شان بزبان دیگر می باشد. یعنی اینکه عصبیت شدید و وابستگی شدید شخص و یا گروه اجتماعی به گروهی که طرفدار آن است در مقابل گروه غیر خودی که بزبان دیگر تکلم دارند. مسلم این است که تعصب ورزان زبانی برای نیل به اهداف تعصب آمیز شان پیوسته رجحان و قدامت تاریخی زبان ها را بازیچه قرار می دهند و با توضیحات و شعار های کذایی در قبال گرامر و قدامت زبان، عقب ماندگی و پیشرفتگی زبان، زبایی و نازایی زبان و ده ها مورد دیگر را منحیث تمجید زبان خودی و تحقیر زبان غیر خودی عنوان میکنند. این متعصبین فاقد خرد نمیدانند که زبان ها نماد هویت گروه بزرگی از مردم، دارایی فرهنگی و میراث مشترک انسان در روی زمین اند و هیچ زبانی هیچ فردی را وکیل بالتوکیل خویش نگرفته تا آنرا تمجید و یا تحقیر کنند.

در جهان که ما زندگی میکنیم بیشتر از ۷۰۰۰ زبان وجود داشته و این نشانه بارزی از تنوع فرهنگی جهان ما را میرساند. پس تنوع زبانی یک واقعیت مسلم جهان امروز است. کمترین کشوری در دنیا وجود دارد که مردم آن با یک زبان تکلم کنند. زبان ها از زمانه های بسیار قدیم وجود داشته اند بقول مردم شناسان و زبان شناسان قدامت زبان گفتاری مردم را ۱۵۰۰۰۰ سال ذکر میکنند و از آثار بجامانده، مردم شناسان، زبان شناسان و باستانشناسان قدامت زبان نوشتاری را تا حدود ۶۰۰۰ سال تخمین میزنند و با آنکه بعضی مؤرخین فرضیه هایی بدون شواهد در قبال منشأ زبان ارائه میکنند اما منشأ زبان و اینکه زبان اولی چه زبانی بوده تا کنون دریافت نگردیده است.

نخستین زبان جامعه بشری هر زبانی که بوده و با وصف آنکه هم اکنون ۷۰۰۰ زبان متنوع در جهان وجود دارند اما متأسفانه چهار فیصد نفوس هشت میلیاردی امروزی جهان به ۹۶ فیصد این زبان ها تکلم میکنند و ۹۶ فیصد مردم جهان به چهار

فیصد ۷۰۰۰ زبان موجود جهان تکلم دارند و اکثریت زبان های جهان در حال انقراض و نابودی قرار دارند.

همه علما و دانشمندان جامعه شناس متفقاً به این باور اند که زبان رکن اساسی و مهم برای شکل دهی و ساختار یک جامعه میباشد. زبان وسیله بسیار ارزشمند برای افهام و تفهیم، تامین ارتباط، تبادل افکار، احساسات، عقاید، خواست ها و برداشت ها با دیگران میباشد. زبان قدرت انسان بوده که میتواند بوسیله آن در دیگران عکس العمل هایی چون خشم، سرور، غم، شادی، آسب، آشفتگی و تحرک ایجاد کند. هیتلر با استفاده از همین زبان همه ملت آلمان را برای استحکام فاشیسم بدور سیاست های خویش متمرکز و حامی ساخت. همچنان مارتین لوتر کینگ بوسیله همین زبان بر علیه فاشیسم و نژاد پرستی میلیون ها نفر را در امریکا و سراسر جهان از تبعیض نژادی رها ساخت و به حقوق برابر رساند. هر دو شخصیت های ذکر شده بالا یکی از بهترین سخنوران تاریخ بشریت بودند و من این مثالها را بخاطر نمایاندن قدرت زبان در هر دو جهت انسان محوری و خلاف آن بیان کردم تا مرور کنندگان این سطور قدرت و توانمندی زبان را در هر دو جهت انسانی و ضد انسانی آن ببینند.

انسان ها زبان را هم برای تأمین رابطه و تماس با دیگران و هم برای بیان هویت، افکار، عقاید و باور هایشان استفاده میکنند.

همانطوریکه در تعریف تعصب زبانی آوردیم تعصب زبانی همانند و هم پا با تعصب قومی و یا نژادی مطرح گردیده و مشترکات نزدیک بهم دارند و به اشکال آشکار و پنهان اتفاق می افتد. تعصب زبانی در اشکال مختلف تبعیضی در تقسیم ثروت و قدرت و مشارکت عمومی در اداره، اقتصاد و اعمار جامعه صورت گرفته نه تنها استعداد های وافر مردمی را جلوگیری کرده و زیان های بس خطرناک بر اجتماع وارد می آورد و جامعه را شکنند و به رکود مواجه میگردد. در کشور ما افغانستان اندیشه های وارداتی تعصب زبانی و ترویج تبعیض زبانی در میان مردم که بیشتر پروژه های تخریبکارانه متجاوزین بر علیه کشور ما میباشد و همچنان توسط کشور های همسایه چون ایران و پاکستان با شدت به پیش برده میشود. نقش ایران در این ماجرای ضد افغانی بسیار مشهود است. ایرانیان بر علاوه دامن زدن بر تعصبات زبانی به تهاجم فرهنگی در کشور ما نیز پرداخته و از اوایل قرن بیستم به سرمایه گزاری های بزرگی را در عرصه تحریف تاریخ منطقه و دستبرد داشته ها و میراث های فرهنگی منطقه پرداخته است. بمنظور بهره برداری و مدیریت این پروسه در طول این همه سال از میان مردم متعصب، نا آگاه و نوکر صفت افغانستان سرباز گیری کرده و بوسیله آنها با حمایت بیدریغ مستقیم مسئله تعصبات زبانی را تا لبه های خطرناک تجزیه کشور ما افغانستان به پیش رانده اند. البته که تا کنون مشترکات مذهبی و همجواری ساحات دری زبان شرق ایران که آنها نام زبان فارسی را بالای آن گذاشتند نقش تعیین کننده در این تهاجمات ایفا کرد. آنها در این تهاجمات فرهنگی بوسیله عمال و گماشتگان داخلی شان، مسایل بسیار

پیش پا افتاده زبانی و فرهنگی را در بین مردم ترویج و زبازد ساخته اند که با فرهنگ گفتاری و نوشتاری معمول کشور ما بیگانه میباشد. همین مسئله باعث گشته که مردم نا آگاه از سازماندهندگان و حمایت کنندگان پشت پرده این تهاجمات و عواقب زیانبار خانه خراب کن آن علیه همدیگر قرار گرفته و بر یکدیگر اتهامات بسیار دشمنانه میبندند و کشور شان را بر لبه پرتگاه نیستی سوق میدهند.

خالی از مفاد نمی بینم تا بخاطر روشن ساختن ذهن خوانندگان این سطور در قبال زبان های کشور ما و خاصاً زبان دری به توضیح و پیشینه این مامول بپردازم.

تاریخ جامعه انسانی بما بوضاحت نشان میدهد که فرهنگها و آداب در سیر انکشاف خویش پیوسته از یکدیگرمتأثر اند و زبان در این میان وسیله روابط بین انسانها بوده که گویندگان یک زبان بر علاوه افهام و تفهیم در رابطه ها وسیله زبان خویش آگاهی، تفکرات، احساسات، تجارب عملی و اتفاقات ماحول خویش را ذخیره میکنند و انتقال میدهند.

زبان شناسان زبانهای جامعه انسانی را در سه دسته بزرگ دسته بندی کرده اند که عبارت اند از:

خانواده زبانهای سامی Semitic Languages، خانواده زبانهای التایی Altaic Languages و خانواده زبانهای هندواروپایی Indo-European Languages.

زبانهای خانواده سامی که یکی از کهنترین زبانهای جهان شمرده میشود بیشترین مردمان ساکن در حوزه شرق میانه، جنوب سوریه و فلسطین امروزی تا شمال افریقا به آن در انواع زبانهای آرامی، عبری، اکادی، بابلی، عربی، سریانی، آشوری و قبطی سخن میگفته اند و آثار و کتیبه هایی هم از آنها بجا مانده است.

خانواده زبانهای التایی بیشتر شامل زبانهای حوزه آسیای مرکزی و اناتولیا (ترکیه امروزی) مانند زبان ایغوری، قرغزی، ازبکی، ترکمنی، مغولی، تاتاری، یاکندی، جغتایی، تونگوزی و ترکی میباشد که تاثیرات زبانهای جاپانی و کوریایی نیز در آنها مشهود است.

در میان خانواده های زبانی جهان، خانواده زبانهای هندواروپایی گسترده ترین، وسیع البنیاد ترین و بزرگترین خانواده زبانی که قاره آسیا و اروپا را درمینورد، و شامل ۴۴۵ زبان زنده است، میباشد. این خانواده زبانی در اثر مهاجرت های کتلوی مردمان از سایبیریا، اروپای غربی تا بحر هند گسترش یافته است، که شرق شناسان و زبان شناسان جهان زبان دری یا اری که کتیبه رباتک آنرا «آریئتو» مینامد از کهن ترین زبان این خانواده زبانی معرفی میدارد، میشناسند. مردمان کشور ما افغانستان عمدتاً بزبان های دری، پشتو، ازبکی، ترکمنی، نورستانی، پشه ای، بلوچی، قزاقی، قرغیزی، ایغوری، گجری و زبان های پامیری تکلم دارند اما زبان های پشتو و دری عمده ترین پُر گوینده ترین زبانهای کشور ما محسوب میگرددند. متعصبین و عظمت طلبان ایرانی در صد سال اخیر تلاش فراوان بخرچ دادند تا در محورتعصب زبانی مردم ما را به بیراهه بکشانند و برعلیه یکدیگرقرار دهند. آنها در این راستا در گام نخست نام زبان دری را فارسی که معنی مختص به فارس یا با یای منسوب به فارس یا از فارس را به آن علاوه کرده مفهومی را افاده میدهد که این

زبان فارس ها است. قبل بر آنکه در باره نام زبان دری و اینکه عده به غلط عمدی آنرا فارسی مینامند و عده قریب اکثریت مردم افغانستان در تحت تبلیغات سیطره جویانه ایرانیان امروزی آنرا فارسی میگویند، توضیح دهم میخواهم برویت اسناد معتبر تاریخی تصریح کنم که سلسله پهلوی و خاصتاً رضاشاه پهلوی در تبانی و تحت هدایات استعمار گران اروپایی خاصتاً مشاورین انگلیسی بمنظور تحقق سیاست های استیلا گرانه برمنطقه نام کشور پارس یا به قول اعراب فارس را در سال ۱۹۳۵ میلادی ایران گذاشتند. در حالیکه دانشمندان حوزه های انسانشناسی و تاریخ همه متفق القول به این باور اند که بیشترین مساحت و خطه ایران تاریخی یا آریانی باستان که در شاهنامه فردوسی و سایر آثار فرهنگی تاریخی از آن یادآوری گردیده است، خطه بوده که امروز بنام افغانستان یاد میگردد، و در همان آثار به کرات نام پارس یا فارس منحیث یک کشور غیر از ایران یاد آوری گردیده است. حلقه از ناسیونالیست های پارس یا بقول اعراب فارس، مشاورین دربار سلطنت رضا شاه مانند سعید نفیسی، محمدعلی فروغی و سیدحسن تقی زاده در دوران سلطنت اول رضا شاه در تحت اراده مستقیم کشور انگلیس پیشنهاد تغییر نام پارس را که تا این زمان بنامهای پرشیا، پرژن، پرسیا و فارس در جهان مشهور بود، به ایران مطرح کردند و رضا شاه هم بدون تأمل روی این مسئله بتاریخ شش جدی سال ۱۳۱۳ مطابق ۲۷ دسمبر ۱۹۳۵ تغییر نام دولت پارس را به ایران طی فرمانی رسمیت بخشید.

ادامه دارد